

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۶

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۰۶

دامت برکاته

حضرت استاد واعظی

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه ادله مشروعیت شخص حقوقی

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین.

خلاصه جلسه قبل

اولین دلیل که برای مشروعیت شخصیت حقوقی استدلال شده بود، تمسک به سیره و ارتکاز عقلاء بود. عرض کردیم که آیت الله حائری ۳ اشکال مطرح کرده اند که اشکال اول به طور خلاصه این بود که معلوم نیست چنین سیره و ارتکازی نسبت به شخصیت های حقوقی وجود داشته است و قابل اثبات نیست. اینکه سیره عملی وجود نداشته که پر واضح مشخص است که نبوده است.

اشکال دوم

آیت الله حائری می فرمایند: شخصیت های حقوقی معاصر فقط امور عقلایی نیستند که حتی با فرض پذیرش ارتکاز عقلاء، بتوانیم آن را اثبات کنیم. این شخصیت های حقوقی معاصر مربوط به عقلاء بما هم عقلاء نیستند بلکه دولت ها^۱ و قوانین کشورها هم در ایجاد چنین اعتبارهایی دخیل هستند و صرفاً یک امر عقلایی نیست. دولت ها هستند که مثلاً شرکت ها را چه عمومی و چه خصوصی انشاء و ایجاد می کنند یا مثلاً کسی بخواهد حزبی تشکیل بدهد باید طبق قوانین آن کشور، موافقت آن کشور را بگیرد تا بتواند حزبی را تشکیل دهد و نمی تواند به تنهایی اقدام به تشکیل حزبی بکند.

دخالت ها دولت هم گاهی مستقیم است و گاهی غیر مستقیم از طریق وضع قوانین است. در نتیجه جدای از دولت ها چنین شخصیت های حقوقی، اعتباری ندارند.

^۱. منظور از دولت قوه ی مجریه نیست بلکه مجموعه نظام یک حکومت مدنظر است.

از طرف دیگر در زمان ائمه علیهم السلام، دخالت دولت به این صورت نبوده است و اگر شخصیت های حقوقی مثل امام، وقف و فقراء برای زکات در زمان معصومین بوده است مستقل از دولت بوده است و دولت ها دخالتی در ایجاد آنها نداشته اند.

جواب به اشکال دوم:

منظور از دخالت حکومت ها در ایجاد و اعتبار این شخصیت های حقوقی چیست؟^۱

۱- اگر منظور این است که دولت ها به طور مستقیم در ایجاد موسسات و شرکت ها دخالت دارد، این گونه نیست و خود حقوقدان های معاصر هم چنین ادعایی نسبت به انشاء و ایجاد دولت ها ندارند. البته بحث ما به صورت کلی است و ممکن است دولتی چنین باشد و خود او مستقیم دخالت داشته باشد ولی به صورت عمومی این گونه نیست. عبدالرزاق السنهوری در کتاب الوسیط می نویسد: « ولم يجعل التقنين الجديد إنشاء المؤسسات خاضعاً لموافقة السلطة التنفيذية كما فعل التقنين الألماني والقانون البلجيكي ، بل لم يجعل لهذه السلطة حق الاعتراض على إنشاء المؤسسات كما أشارت بذلك جمعية البحوث التشريعية في فرنسا . ولكنه أخضع المؤسسات لرقابة وكلها إلى الجهة التي تعينها السلطة التنفيذية . وقد تكون هذه الجهة هي وزارة الشؤون الاجتماعية أو النيابة العامة أو أية مصلحة أخرى تعين لهذا الغرض . والقضاء هو الحكم ما بين المؤسسة وجهة الرقابة إذا هما اختلفتا في أمر جوهری . وللقضاء أيضاً أن يعدل في النظام الذي تدار به المؤسسة . وله أن يخفف من التكاليف والشروط المقررة في سند الإنشاء ، بل له أن يغليها إذا كان الإلغاء لازماً للمحافظة على أموال المؤسسة أو ضرورياً لتحقيق الغرض من إنشائها . وله أخيراً أن يحكم بإلغاء المؤسسة ذاتها إذا أصبحت في حالة لا تستطيع معها تحقيق الغرض الذي أنشئت من أجله ، أو إذا أصبح هذا الغرض غير ممكن التحقيق ، أو إذا صار مخالفاً للقانون أو للآداب أو للنظام العام . وفي هذه الأحكام الأخيرة من التوسعة والترخص ما يجعل نظام المؤسسات أكثر مرونة من نظام الوقف».^۲

^۱ ای کاش حال ایشان مساعد بود تا می توانستیم به صورت حضوری یا تلفنی مطلب را از خود ایشان پیگیری می کردیم. ان شاء الله خداوند به ایشان شفای عاجل عنایت نماید.

^۲ الوسیط فی شرح القانون المدني الجديد، ج ۱، ص ۶۰

ایشان می فرماید: در به استثنای بعضی کشورها مثل آلمان و بلژیک، قوانین جدید کشوری در این امور دخالت ندارد. بلکه صرفاً اشراف دارد تا انحرافی در اهداف موسسات به وجود نیاید. و قوه ی قضاییه هم نسبت به شکایات دولت از این امور حکم می باشد. حکومت ها در انشاء و ایجاد موسسه دخالت نمی کنند اما بعدها به مقتضیات زمان می توانند بعضی از مواد اساسنامه را تغییر بدهند و قوه قضاییه می تواند به خاطر بعضی از منافات ها تعدیلاتی انجام دهد.

مثلاً ما موسسه ای داریم که ۱۰۰ سال پیش فرضاً به وجود آمده و در اساسنامه آن آمده که اعضای هیئت مدیره از مردان با فلان مشخصات انتخاب می شوند. بعدها در آن کشور مسأله تساوی حقوق زن و مرد مطرح می شود. در اینجا آن قوه قضاییه در اساسنامه موسسه به دلیل منافات با مساله تساوی حقوق زن و مرد تغییری ایجاد می کند که فرقی در انتخاب اعضای هیئت مدیره بین زن و مرد نمی باشد.

خلاصه در تاسیس و ایجاد موسسات، دولت ها تاثیر ندارند بلکه امری عقلایی است اگر چه می تواند نظارت کند یا به خاطر مصالح حکومت و کشور می توانند بندهایی را تغییر دهند یا اصل وجود موسسه ای را که مضر به کشور تشخیص بدهند، منحل کنند مثل نهضت حزب آزادی ایران که به خاطر وجود انحرافات که مضر به کشور بود توسط مجلس شورای اسلامی منحل اعلام گردید.

۲- اگر منظور دخالت غیر مستقیم است به این معنا که پارلمان ها و دولت ها یک سلسله قوانین و مقرراتی برای تشکیل و ایجاد این شخصیت های حقوقی بگذارند، این منافاتی با عقلایی بودن این امور ندارد. چارچوب هایی که برای ایجاد یک موسسه یا شرکت در نظر گرفته می شود به این معنا نیست که این امر مثلاً انشاء حکومتی یا دولتی است بلکه این امر عقلایی در چارچوب خاصی تحقق پیدا می کند.

موضوعات عقلایی دو گونه اند:

- ۱- دسته ای مثل حجیت خبر ثقه عند العقلاء یا حجیت ظواهر کلام، با اینکه اموری اعتباری هستند ولی ۱۰۰ درصد عقلایی بوده و دولت ها و حکومت ها در آن هیچ نقشی ندارند.
- ۲- دسته ی دیگر مثل بیع با اینکه یک امر عقلایی هستند و اعتبار و انشاء آن کامل به دست عقلاست و در همه جوامع داد و ستد می کنند ولی دولت ها به عنوان ناظر در آن نقش دارند و قوانین خاصی در حمایت یا کنترل آن وضع می کنند. در اینجا جامع حکومت ها نظامی را برای این امور عقلایی تنظیم می کنند. در این امور به صرف ایجاد قوانین و تنظیم آنها، عقلایی بودن آن از بین نمی رود و منافاتی با آن ندارد.

در شخصیت های حقوقی هم همین مطلب را می گوییم. در نتیجه این اشکال دوم ایشان به نظر ناتمام است.

اشکال سوم:

ایشان فرموده اند: بر فرض که از اشکال دوم صرف نظر کنیم و بگوییم اینها امور عقلایی هستند و دولت ها هم دخالت در به وجود آمدن آنها ندارند و همچنین از اشکال اول هم صرف نظر کنیم و بگوییم احکام عقلاییه شامل مصادیق فرضی هم می شود باز در اینجا اشکال ما این است که ارتکاز به این گستردگی که شامل شخصیت های حقوقی معاصر شود باید احراز شود و صرف احتمال کافی نیست و ما دلیلی بر احراز و اثبات آن نداریم.

صرف اینکه چند مثال در زمان شارع پیدا کنیم نمی توانیم اثبات کنیم که ارتکاز آنها شامل مصادیق زمان ما هم می شده است. در نهایت شما چند مثال مثل وقف و سادات و فقراء پیدا کردید، اینها افرادند و اثبات اینکه ارتکاز آنها این بوده که «کل ما اعتبره العقلاء فهو مالک» نمی شود.

روح این اشکال همان طور که در جلسه پیش گفتیم به اشکال اول بر می گردد.

بله در بعضی مثال ها چنین احرازی آسان است. مثلاً در مثال اهل خبره که عرض کردیم می دانیم که ملاک اعتبار حرف متخصص در نزد عقلاء خبرویت است و این ارتکاز به صورت کلی وجود دارد در نتیجه هر تخصص جدیدی هم که ایجاد شود، این کبرای کلی شامل او می شود.

مثال دیگر قبض است که در معاملات شرط است. قبض از جهت لغوی به معنای به دست گرفتن است اما مسلماً این معنا در ارتکاز عقلاء زمان شارع نبوده است و اگر خانه ای می خرید، توهم نمی کرد که حتماً باید به دست بگیرد تا قبض صدق کند و مالک شود. همان طور که امام خمینی «ره» می فرمایند: حقیقت قبض استیلا است به صورتی که شخص مستولی بر مال شود. مثلاً در بیع صرف همین مقدار که طلا و نقره را جلوی خریدار گذاشته شود و او بر مال مسلط شود صدق قبض می کند. این معنا در ارتکاز زمان شارع بوده و لذا اگر امروز کسی پولی را کارت به کارت کرد و به حساب من آمد، در اینجا صدق قبض اعتباری می کند. البته قبض اعتباری که حقیقتاً مفهوم قبض در آن صادق است.

لکن در اینجا نمی توانیم احراز کنیم که در زمان معصوم چنین ارتکازی در ذهن عقلاء بوده است و به صرف احتمال هم نمی توانیم به آن تمسک کنیم چرا که شاید این شخصیت های حقوقی که امروزه ایجاد می شود نتیجه پیچیدگی و شرایط خاص جامعه امروزی است و جوامع به خاطر نیازهای خاص اقدام به اعتبار چنین شخصیت هایی مثل بانک کرده اند.

به نظر ما اشکال سوم تمام است و اثبات چنین ارتکازی ممکن نیست.

تا به اینجا نسبت به دلیل اول که سیره و ارتکاز عقلاییه بود ۳ اشکال مطرح کردیم و به نظر ما دو اشکال آن تمام بود و لذا دلیل اول نمی تواند اثبات مشروعیت برای شخصیت های حقوقی داشته باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين